

Critique of the Idea of Moderation Concerning Spending (*Infāq*) Based on the Verses of the Qur'an

Habibullah Halimi Jelowdar¹

Fatemeh Fazlian²

Abstract

Every Qur'anic word has a special meaning and function, and every word is used with great accuracy. Therefore, it is possible that a word may cause us to make mistakes in the explanation and interpretation of the words of Revelation due to its multiple uses and the closeness of the lexical and idiomatic meaning. The word *yunfiqūn* is one of these words that some commentators, based on verse 67 of Sūrat al-Furqān and the content of verse 29 of Sūrat al-Isrā, have attached to the idea of "respecting moderation in spending (*infāq*)" and explained the limits of spending in the way of God; whereas there are many verses in contradiction, contrast and critique of this idea. In order to discover semantic differences, dictionaries were a suitable reference and then, examining the perspective of commentators in other verses that are in contrast to the idea of moderation. Thereafter, the meaning of each word in each verse, as it really is, was obtained. Accordingly, in the present study, the "idea of moderation" was criticized by examining the word *na-fa-qa* and the verses that confirm "the lack of moderation in spending". According to this critique, those verses that have been interpreted as meaning "moderation in spending" actually mean moderation in "spending" and "expenditure" in life, not in the sense of spending in the way of God; because the meaning of the word moderation in *infāq* in the way of Allah, like moderation in obeying the Messenger of Allah (S.A.W.), is incorrect and insufficient.

Keywords: moderation in *infāq*, criticism of moderation, *infāq* in the way of God.

1. (Corresponding Author) Assistant Professor, Qur'an and Hadith Department, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

2. Level Four Religious Student, Hawza Ilmiya of Hazrat Khadija (S.A.) of Babol, Babol, Iran.



نقد اندیشه اعتدال در امر انفاق با تکیه بر آیات قرآن*

حبیب‌الله حلیمی جلودار^۱

فاطمه فضلیان^۲

چکیده:

هر واژه قرآنی معنا و کارکردی خاص دارد و کاربرد هر واژه، با دقت تمام صورت گرفته است. از این رو ممکن است یک واژه به دلیل تعدد کاربرد و نزدیکی معنای لغوی و اصطلاحی، ما را در تبیین و تفسیر کلام وحی دچار خطا نماید. واژه «ینفقون» یکی از این واژگان است که برخی مفسران، بنا بر استناد به آیه ۶۷ سوره فرقان و مضمون آیه ۲۹ سوره اسراء، قائل به اندیشه «رعایت اعتدال در انفاق» شده و مرز هزینه کردن در راه خدا را محدود تبیین کردند؛ در حالی که آیات فراوانی در تضاد، تقابل و نقد این اندیشه وجود دارد. برای اینکه تفاوت‌های معنایی کشف شود، لغت‌نامه‌ها مرجع مناسبی بودند. سپس بررسی منظر مفسران در آیات دیگر که در مقابل اندیشه اعتدال قرار دارند. آن‌گاه معنای هر واژه در هر آیه، آن گونه که هست، به دست آمد. بر این اساس، در پژوهش حاضر، «اندیشه اعتدال» با بررسی واژه «نفق» و آیاتی که «عدم اعتدال در انفاق» را تأیید می‌کنند، مورد نقد قرار گرفت. با توجه به این نقد، آن آیاتی که به معنای «اعتدال در انفاق» تفسیر شده‌اند، در واقع به معنای اعتدال در «هزینه‌کرد» و «خرج‌کرد» زندگی هستند، نه به معنای انفاق در راه خدا؛ زیرا مفهوم واژه اعتدال در انفاق در راه خدا، مانند اعتدال در اطاعت از رسول خدا ﷺ، ناصحیح و ناکافی است.

کلیدواژه‌ها:

اعتدال در انفاق، نقد اعتدال، انفاق در راه خدا.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۳۰، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.66936.3810

۱- دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران، بابل، ایران (نویسنده مسئول)

jloudar@umz.ac.ir

jaafar6464@yahoo.com

۲- طلبه سطح چهار حوزه علمیه حضرت خدیجه علیها السلام بابل، بابل، ایران

طرح مسأله

در اندیشه اسلامی، انفاق امری پسندیده است؛ آن‌سان که خدای مَنان در آیات فراوانی از قرآن کریم، مسلمانان را به این امر مهم فرا می‌خواند؛ آن که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کند، هفتصدبرابر می‌شود (بقره: ۲۶۱)، و آن کس به اوج تعالی انسانی می‌رسد که آنچه را که بدان نیاز شدید دارد، انفاق نماید (آل عمران: ۹۲). و خوبان عالم نیز همان‌هایی هستند که آنچه را بدان نیاز شدید داشتند، اطعام نمودند! (انسان: ۸) البته ضمانت بازپرداخت آن را نیز خدای رحمان خود به عهده می‌گیرد (سبا: ۳۹).

در مقابل این مسأله، با موضوعی در برخی منابع تفسیری مواجه می‌شویم که با استناد به آیات ۶۷ فرقان و ۲۹ اسراء، مقوله اعتدال و عدم اسراف در انفاق را مطرح می‌نمایند که در متن جامعه، بسیاری از عدم انفاق‌ها را مستند به این آیه شریفه می‌نمایند.

پرسش پژوهش حاضر این است که چگونه باوجود آیات مذکور در مورد تضاعف انفاق و ضمانت حق تعالی در این مورد، می‌بایست اعتدال در آن را با استناد به این آیات پذیرفت؟ هدف این پژوهش، رفع ناسازگاری ظاهری در مورد آیات موجود در مقوله اندیشه اعتدال در انفاق می‌باشد. به عبارت دیگر، مسأله اصلی و اولی، حل مبانی اعتقادی نیست، بلکه تلاش ما در این پژوهش، اصلاح تفسیر از «واژه» است و پرداختن به این مهم که فهم از حد اعتدال با تکیه بر آیات دیگر قرآن در بحث «انفاق»، چه میزان و محدوده‌ای دارد؛ زیرا آنچه که مبانی اعتقادی و اخلاقی مردم را در انفاق اصلاح می‌نماید، ارائه تفسیر صحیح و تبیین آن در حوزه‌های مختلف زندگی مردم است. این پژوهش با روش توصیف، تبیین، تحلیل و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به رفع ناسازگاری مورد فرض در باب آیات مذکور می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

در موضوع «نقد اندیشه اعتدال در انفاق با تکیه بر آیات قرآن»، تا آنجا که مورد بررسی قرار گرفته، کتاب یا مقاله‌ای در راستای نقد اندیشه اعتدال در انفاق و رفع تعارض میان آیات، تدوین نشده است. اما در چند اثر به صورت کلی در باب انفاق، فواید، پیامد و ... پرداخته شد که می‌توان به آثاری همچون موارد زیر اشاره نمود:

- کتاب «اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث»؛ جواد ایروانی، مشهد، ۱۳۸۴؛



- کتاب «اعتدال در قرآن در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی»؛ محمد حکیم‌پور، تهران، ۱۳۹۳؛
- پایان‌نامه «عوامل و پیامدهای ترک انفاق از دیدگاه قرآن و روایات» از خانم زهرا مهدی‌پور، به راهنمایی محمد مولوی؛
- پایان‌نامه «راهکارهای گسترش فرهنگ انفاق از منظر آیات و روایات» از خانم فاطمه سلطانی به راهنمایی طاهره ماهرزاده؛
- مقاله «اخلاق اقتصادی از منظر قرآن کریم» از عنایت شریفی، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۴، ۱۳۹۰؛
- مقاله «اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث» از جواد ایروانی، مجله الهیات و حقوق، شماره ۱۴، ۱۳۸۳؛
- مقاله «اعتدال در انفاق و مصرف از نظر آیات و روایات»، دایرة المعارف طهور؛
- مقاله «اعتدال در انفاق»، سایت تبیان زنجان؛
- مقاله «اعتدال در انفاق و مصرف: ویژگی‌های عبادالرحمن»، مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۲۳، ۱۳۷۹.

اهمیت و ضرورت

باتوجه به آیات سوره انسان که در مورد برخی ویژگی‌های ابرار است، در آیه ۸ این سوره، انفاق طعام به مسکین، یتیم و اسیر، در عین نیاز شدید به آن، مورد تمجید قرار می‌گیرد. اگر اعتدال در امر انفاق و بخشیدن درست باشد، کار این بزرگواران (حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام) زیر سؤال خواهد رفت. آیات دیگری از قرآن نیز در تعارض با اندیشه اعتدال در انفاق خواهد بود. باوجود آیات مذکور، ما ضرورت را در آن دیدیم که مقوله «اعتدال در انفاق» را نقد نماییم.

ممکن است برخی بر گفته بالا اشکال کنند که فعل امام علی و همسرش علیهما السلام ایثار بود، نه انفاق. در پاسخ گفته خواهد شد که انفاق فعل و رفتاری است که در ظرف خصلتی به نام ایثار بروز پیدا می‌کند. یا می‌توان گفت که ایثار خصلتی است که به وسیله انفاق عملی می‌شود. حضرت علی و فاطمه علیهما السلام نیاز دیگران را بر خود رجحان دادند (ایثار)، سپس در دل این رجحان، آنچه را که به آن نیاز داشتند، تقدیم آنها کردند (انفاق).

۱. واژگان و مفاهیم

۱-۱. انفاق

نَفَقَ (بر وزن فَرَس) نقبی است در زیر زمین که درب دیگری برای خروج دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۷۷/۵؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۹۸/۷) در آیه «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ» (انعام: ۳۵)، مراد همان نقب است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۹۸/۷)

اصل کلمه «نفق» به معنای خارج شدن است، منافق یعنی کسی که خارج از ایمان است، نفقه یعنی چیزی که از دست انسان خارج می شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۵۷/۴) این واژه از ریشه «ن ف ق»، به معنای کم شدن، نابود شدن، هزینه کردن، مخفی کردن و پوشاندن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۲/۱۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱۲۲۷/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۵۴/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۲) اصطلاح «انفاق» در قرآن و کتب اسلامی به معنای بخشش مال به فقیران برای کسب رضای خداست و نزد عارفان، به منزله کمال بخشش است. (سجادی، ۱۳۷۳: ۳۲۳)

انفاق را از آن جهت گویند که شخص، مال را بدان وسیله از دستش خارج می کند، «نَفَقَهُ» یعنی آنچه خرج و مصرف می شود. «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ» (بقره: ۲۷۰). (قرشی، ۱۳۷۱: ۷: ۹۷)

۲-۱. اعتدال

میانه حال شدن در کمیت و کیفیت؛ میانه روی در هرچیز و عدم افراط و تفریط. (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل واژه) اعتدال مصدر باب افتعال از ریشه «ع د ل» و در لغت به معنای حد متوسط میان دو وضعیت است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸۵/۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲۰/۴) به طور کلی، هرگونه تناسبی است که لازمه آن، برقراری مساوات بین جهات مختلف است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۳) از این رو نقطه مقابل اعتدال، افراط و تفریط نامیده می شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۶۱/۹) که مفهوم جامع هر دو، فساد به معنای خروج از حالت اعتدال است، بنابراین دو مفهوم «اعتدال» و «صلاح» با یکدیگر رابطه جانشینی و هردو با مفهوم «فساد»، رابطه تقابل دارند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶) همچنین با توجه به اینکه اعتدال به معنای میانه روی است، اسراف نقطه مقابل آن به شمار می رود. (جرجانی، ۱۳۷۰: ۳۸) پس گاهی اعتدال مصداق گذشتن از جان و آبرو است، و گاهی به حفظ آن منتهی



می‌شود. در نتیجه مرز اعتدال را می‌توان با مفهوم فساد که در انجام یا عدم انجام کاری حاصل می‌شود، بهتر و دقیق‌تر متوجه شد.

۲. اندیشه اعتدال در امر انفاق

«اندیشه اعتدال در انفاق» موضوعی است که باید برای اثبات آن، آیاتی را که مفسران به امر اعتدال و عدم زیاده‌روی در انفاق تفسیر کرده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. سپس آیات مدّعی نویسندگان، که با این تفسیر در تعارض است، تحلیل شود. در انتها، نظر مختار به‌دست خواهد آمد.

۲-۱. آیه ۶۷ سوره فرقان

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا».

۲-۱-۱. دیدگاه مفسران

از آیات ۶۳ فرقان به بعد، بحث جامع و جالبی پیرامون صفات ویژه بندگان خاص پروردگار که تحت عنوان «عباد الرحمن» آمده، مطرح می‌شود. در حقیقت مباحث مذکور، مطالب تکمیلی است برای آیات گذشته که مشرکان، هنگامی که نام رحمان برده می‌شد، از روی استهزا و غرور می‌گفتند: رحمان چیست؟! و خداوند ضمن دو آیه، «خداوند رحمان» را به آنها معرفی کرد. اکنون نوبت این رسیده است که «بندگان خاص» خدای رحمان را معرفی نماید.

این آیات دوازده صفت ویژه آنان (عبادالرحمن) را بیان می‌کند که بعضی به جنبه‌های اعتقادی ارتباط دارد، و برخی اخلاقی، و پاره‌ای اجتماعی. قسمتی نیز جنبه فردی دارد، که مجموعه‌ای از والاترین ارزش‌های انسانی است. محل بحث ما، ویژگی ممتاز «عباد الرحمن»، یعنی اعتدال و دوری از هرگونه افراط و تفریط در کارها، به‌ویژه در مسئله انفاق است؛ «آنها کسانی هستند که هنگام انفاق، نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدالی را رعایت می‌کنند».

در تفسیر «اسراف» و «اقتار» که نقطه مقابل یکدیگرند، مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر باز می‌گردد و آن اینکه «اسراف» آن است که بیش از حد طبیعی و در غیر حق و بی‌جا مصرف گردد، و «اقتار» آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده

باشد، و قوام همان خط توازن میان زیادی و کمی غیرطبیعی است. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۷۷/۱۷؛ طنطاوی، ۱۹۹۷: ۲۱۹/۱۰)

برخی نیز مراد از آیه را بعد از شرح ذکر مصادیقی از انفاق واجب و مستحب، به مصرف مال در حق، به مقدار حق صرف کردن و از صرف باطل خودداری کردن تفسیر می‌نمایند. (طیب، ۱۳۶۹: ۶۵۵/۹) و برخی نیز بر این عقیده هستند که «زیاده‌روی در خیر نیست و خیری هم در زیاده‌روی نیست». (حجازی، ۱۴۱۳: ۷۳۷/۲)

مقصود آن است که انسان هنگام بخشش و مصرف اموال، راه میانه در پیش گیرد، نه راه اسراف یا سخت‌گیری و بخل؛ یعنی نه چنان بخشش کند که خانواده‌اش گرسنه بماند، و نه چنان سخت‌گیری کند که دیگران را از مواهب خود بی‌بهره سازد. (رضایی، ۱۳۸۷: ۳۱۷/۱۴؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۴۹۷/۱۱)

علامه طباطبایی نیز معنای کلمه «انفاق» را به بذل مال و صرف آن در رفع حوایج خویشتن و یا دیگران، و کلمه «اسراف» را به معنای بیرون‌شدن از حد می‌داند، اما بیرون‌شدن از حد اعتدال به طرف زیاده‌روی. در خصوص مسأله انفاق، زیاده‌روی و تجاوز از حدی است که رعایت آن حد سزاوار و پسندیده است. در نهایت، ایشان نظر خویش را در مورد آیه این گونه بیان می‌دارند که بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف و إقتار است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰/۱۵) صاحب تفسیر کشف‌الاسرار نیز همین نگاه را دارد. (میبدی، ۱۳۵۲، ۱۴۴/۲) برخی دیگر اصل انفاق را در آیه مسلم می‌دانند و آیه را در صدد ذکر کیفیت انفاق معرفی می‌کنند و برای تأیید کلام خویش، روایتی را از امام صادق علیه السلام به این مضمون ذکر می‌کنند که وقتی امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود، مشتی سنگ‌ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان «اقتار» و سخت‌گیری است، سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود: این «اسراف» است، بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود، به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش باز ماند، و فرمود: این همان «قوام» است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۳۰۷/۱۱)

طبری ذیل آیه مورد نظر، از اختلاف نظر زیاد در تفسیر آیه خبر می‌دهد که برخی اسراف را به معنای انفاق در معصیت الهی، و اقتار را ندادن حق الهی معنا کرده‌اند، از این رو در این نگاه، هر آنچه در معاصی خرج شود، اسراف و هر آنچه که ممانعت از پرداخت حق الهی باشد، اقتار در انفاق است. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۳/۱۹)



برخی دیگر اسراف و اقتار را بر این معنا گرفته‌اند که عباد الرحمن کسانی‌اند که لباس را برای زیبایی نمی‌پوشند و غذا را برای لذت نمی‌خورند، بلکه لباس را جهت محافظت از عیوب و سرما و گرما می‌پوشند، و غذا را برای رفع گرسنگی می‌خورند. (همان، ۲۴)

برخی دیگر انفاق را در این آیه به معنای هر کار نیکی گرفته‌اند که بین دو سیئه قرار دارد: یکی اسراف و دیگری اقتار. (همان) البته خود طبری بعد از نقل سخنان مختلف، با رد اسراف و اقتار، نظریه اعتدال را می‌پذیرد. (همان، ۲۵)

۲-۲. آیه ۲۹ سورة اسراء

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا».

۲-۲-۱. دیدگاه مفسران

خداوند سبحان در آیات پیرامونی آیه مورد بحث، احکام اصولی اسلام را در رابطه با ادای حق خویشاوندان، مستمندان، در راه‌ماندگان و نیز انفاق را به‌طور کلی، دور از هرگونه اسراف و تبذیر بیان می‌کند. در این آیه نیز عده کثیری از مفسران آن را به رعایت اعتدال در امر انفاق و بخشیدن به نیازمندان تفسیر می‌نمایند.

برخی آورده‌اند که این تعبیر، کنایه لطیفی است از شیوه عطا کردن (طوسی، بی‌تا: ۶/۷۰؛) اینکه دست دهنده داشته باش و همچون بخیلان که گویی دست‌هایشان را به گردنشان با غل و زنجیر بسته‌اند و قادر به کمک و انفاق نیستند، مباش. از سوی دیگر، دست خود را فوق‌العاده گشاده مدار و بذل و بخشش بی‌حساب مکن که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت این و آن قرار گیری و از مردم جدا شوی. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۷/۱۷۱) برخی باتوجه به پذیرش امر اعتدال در انفاق، آیه را استعاره تمثیلی دانسته‌اند که تشبیه حال بخیل را در امتناعش نسبت به انفاق، به حالت دست به گردن بسته می‌داند که قدرت بر تصرف در اموالش را ندارد و حال اسراف‌کننده به حالت فردی تشبیه شده که آنچنان دست خود را گشوده که چیزی در کف دست وی جای نمی‌گیرد.

(درویش، ۱۴۱۵: ۵/۲۶) مدرسی ضمن پذیرش اعتدال در انفاق، به یک سؤال مقدر نیز پاسخ می‌دهد و آن اینکه کسانی -به سبب علاقه وافر برای کمک به مساکین- مال خود را بیش از حد می‌بخشند، لذا با استفاده از آیه «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (اسراء: ۳۰) می‌نویسد که این دو آیه (۲۹ و ۳۰ اسراء) تنظیم‌کننده راه

و روش برای زندگی انسان است که جمع این آیات، همان اعتدال در انفاق را نتیجه می‌دهد. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۲۳/۶) برخی دیگر با نقل روایاتی، اصول مبنایی در انفاق را به دور از هرگونه بخل و اسراف، میانه‌روی می‌دانند. (زحیلی، ۱۴۱۱ق: ۶۰/۱۵)

فخر رازی ضمن پذیرش اصل اعتدال در انفاق، معتقد است برای هر خلقی، دو طرف افراط و تفریط فرض است که هر دو مذموم و نکوهیده است؛ زیرا بخل، افراط در خودداری از انفاق است و تبذیر، افراط در انفاق، که هر دو مذموم است، و فضیلت اخلاقی در حدّ وسط است؛ زیرا خداوند فرمود: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳).

۳. اندیشه خارج از اعتدال در امر انفاق

بعد از ذکر آیات و طرح دیدگاه مفسران از آیاتی که به اعتدال و عدم زیاده‌روی در انفاق تفسیر شد، اکنون می‌بایست به آیاتی از قرآن کریم اشاره شود که امر انفاق در آنها بیش از حد اعتدال است؛ زیرا اینان انفاق در راه خدا را سبب کاستی و نقص اموال نمی‌دانند تا به این خاطر، راه میانه پیش بگیرند، بلکه بر این اعتقادند که خداوند جبران مُنْفِق را به تضاعف پرداخت می‌کند.

۳-۱. آیه ۹۲ سوره آل عمران

«لَنْ تَأْلَوْا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ».

۳-۱-۱. دیدگاه مفسران

طباطبایی «بر» را با استناد مفردات راغب، به معنای توسع و دست‌ودلباز بودن در کار خیر می‌داند و معتقد است که «انفاق مال - با داشتن علاقه شدید به آن -، یکی از ارکان برّ است که تحقق برّ در خارج، جز با اجتماع آن ارکان صورت نمی‌گیرد. در آیه مورد بحث، انفاق، نتیجه برّ و آن غایتی معرفی شده که انسان را به آن می‌رساند و این به ما می‌فهماند که خدای تعالی، عنایت و اهتمام بیشتری به این جزء از آن ارکان دارد. چون او خالق انسان‌هاست و می‌داند تعلق قلبی انسان به آنچه به دست آورده و جمع کرده، جزء غریزه اوست. او دوست دارد مال را جمع کند و بشمارد، مثل اینکه این غریزه جزء نفس آدمیان است. به‌طوری که اگر قسمتی از آن را از دست بدهد، مثل این است که جزئی از جان خود را از دست داده است، پس مجاهدت انسان در انفاق مال، بیشتر و



دشوارتر از سایر عبادات و اعمال است، چون در آنها فوت و زوال و کمبود، چشم‌گیر نیست.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۳۴۴)

دیگران مفسران با اندکی تفاوت در تعبیر، سخن بالا را این طور تأکید می‌نمایند که مؤمنان هرگز به برّ و نیکی (نیکوکاربودن) - که آرزوی آن را دارند و می‌خواهند از طریق اطاعت و عبادت بدان دست یابند - دست نمی‌یابند، مگر آنکه انفاق نماید آنچه از اموال نفیس و ارزشمند که بدان میل، علاقه و نیاز شدید دارند. (طبری، ۱۴۱۲: ۳/۲۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۷۹۲؛ طوسی، بی‌تا: ۲/۵۳۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸/۲۸۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۳۸۴) برخی مفسران به نکته جالبی در قرائت این آیه از زبان امام صادق (علیه السلام) اشاره می‌کنند که بر معنای منظور بیشتر کمک می‌نماید: «لَنْ تَأْكُلُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۸۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۱/۶۵۲؛ عروسی‌حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۳۶۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/۳۵۵) زیبایی این قرائت آن است که انسان هرگز به سرحد نیکی و نیکوکاری دست نمی‌یابد، مگر آنکه همه آنچه (جَمِيعُ مِمَّا تُحِبُّونَ، نه بعضی از آنچه) را که به آنها نیاز شدید دارد، انفاق نماید!!

۳-۲. آیه ۸ سورة انسان

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا».

در سبب نزول این آیه آمده که حسنین (علیهم السلام) بیمار شدند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای شفای ایشان، به حضرت علی (علیه السلام) پیشنهاد نذر می‌دهند و حضرت نذر سه روز روزه را به همراه خانواده نیت می‌کنند. چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند. (طوسی، بی‌تا: ۱۰/۲۱۱) درحالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند و علی و فاطمه (علیهم السلام) غذای خویش را به سختی تنظیم کرده بودند، در سه روز متوالی به مسکین و یتیم و اسیر دادند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰/۷۴۶)

در سورة انسان بعد از ذکر ویژگی‌هایی از ابرار، سومین خصلت آنها را که همان «اطعام در عین نیاز شدید» است، مطرح می‌نماید. ضمیر در جمله «عَلَى حُبِّهِ» - به‌طوری که از ظاهر عبارت برمی‌آید - به کلمه «طعام» برمی‌گردد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۶۶۸)، و منظور از «حب طعام»، شدت احتیاج به آن است. مؤید این معنا، آیه شریفه «لَنْ تَأْكُلُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» است. (همان)

برخی معتقدند چون طعام موجود و منحصر خود را با نیاز شدیدی که بر آن دارند اطعام کردند، خداوند سبحان آنها را توصیف فرمود به ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خودشان؛ «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۱۷/۱۰) فخر رازی به ابهام مقدری در این مسأله پاسخ می‌دهد که اگر گفته شود این نوع انفاق مخصوص همان افراد مورد نزول هست، باید گفت که طبق قاعده اصولی «اعتبار به گستردگی لفظ است، نه به خصوصیت مورد»، این برداشت مردود است. ذکر انفاق به طعام در آیه، به این خاطر است که طعام، سبب قوام بدن است و حیات بدون آن امکان‌پذیر نیست، لذا اطعام طعام، از اشرف انفاق‌هاست. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۴۷/۳۰) به هر حال از آیه فوق به‌خوبی استفاده می‌شود که این بزرگواران در عین نیاز و حاجت خود به آن طعام، افطار خود را نه یک روز و دو روز، بلکه سه روز انفاق کامل نمودند. این آیه کاملاً با اندیشه اعتدال در انفاق ناسازگار است و اگر بخواهیم با تعبیری که برخی مفسران در آیه ۲۹ سوره اسراء داشتند بسنجیم، این نمونه قرآنی یکی از مصادیق گشاده‌دستی افراطی می‌شود که مورد مدح قرآن قرار گرفته و یکی از ویژگی‌های ابرار است، در نتیجه به استناد آیه ۸ سوره انسان، صفت افراط در انفاق جایی ندارد!!

۴. اندیشه پاداش خارج از اعتدال در امر انفاق

۴-۱. پاداش هفتصد برابر

«مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفُقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱). آقای مکارم شیرازی معتقد است که ذکر این آیات پشت آیات مربوط به معاد از این نظر می‌باشد که یکی از مهم‌ترین اسباب نجات در قیامت، انفاق و بخشش در راه خدا است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۱۲/۲) این آیه نخست اشاره دارد که «مَثَلُ كَسَانِي كِه اَمَوَالِ خُود رَا دَر رَاهِ خُدا اِنْفَاقِ مِي كُنَد، هِمَانَد بَذَرِي اِسْت كِه هَفْت خُوشِه بَرُوِيَاَنَد وَ دَر هَر خُوشِه‌اي يَكْصَد دَاَنِه بَاشَد» که از یک دانه هفتصد دانه برويد؛ در عین اینکه پاداش آنها منحصر به این نیست، بلکه «خداوند آن را برای هر کس بخواهد (شایستگی در آنها و انفاق آنها را از نظر نیت و اخلاص و کیفیت و کمیت ببیند)، دو یا چند برابر می‌کند؛ «وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»، و این همه پاداش از سوی خدا عجیب نیست؛ چرا که او (از نظر رحمت و قدرت) وسیع و از همه چیز، آگاه است. (همان)



این نکته در میان مفسران مورد بحث است که تعبیر به «أُبْتُتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ» که اشاره به دانه‌ای است که هفتصد دانه یا بیشتر از آن به دست می‌آید، یک تشبیه فرضی باشد که وجود خارجی نداشته باشد، اما وجود آن ممتنع نیست؛ مثل اینکه در گیاه گاورس این حالت متراکم وجود دارد. (رازی، ۱۴۰۸: ۴۳/۴) برخی آورده‌اند که تمثیل را برای تقریب به ذهن می‌زنند؛ هرچند ممثل محقق نباشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۴۶/۲) اما جالب اینکه چند سال قبل که سال پربارانی بود، در مطبوعات این خبر انتشار یافت که در بعضی از شهرهای جنوبی، در پاره‌ای از مزارع، بوته‌های گندمی بسیار بلند و پرخوشه دیده شد که در بعضی موارد، در یک بوته، حدود چهار هزار دانه گندم شمارش شد و این خود می‌رساند که تشبیه بالا، یک تشبیه کاملاً واقعی است، نه خیالی. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۱۴/۲)

خلاصه اینکه خدای تعالی برای هرکس که بخواهد، بیش از هفتصد دانه گندم هم می‌دهد، برای اینکه او واسع است و هیچ مانعی نیست که از جود او جلوگیری کرده و فضل و کرمش را محدود سازد، همچنان که خودش در جای دیگر فرمود: «مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا، فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (بقره: ۲۴۵) و کثیر را در این آیه مقید به عدد معینی نکرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۸۵/۲) میبیدی در اختلاف تحقق این وعده الهی می‌نویسد: «تفاوت در نیت افراد است که وجود این برکت را برای برخی جاری و ساری می‌نماید و برای برخی مسدود» (میبدی، ۱۳۷۱: ۷۱۵/۱)؛ یعنی هرچه نیت فرد برای خدای رحمان خالصانه‌تر باشد، برکت این انفاق تام و تمام است و اگر شائبه‌ای در نیت فرد باشد، نقص در جزای انفاق آشکار می‌شود.

۴-۲. تضاعف در پاداش انفاق

«مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا، فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (بقره: ۲۴۵)؛

«مَنْ ذَا الَّذِي يَقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید: ۱۱).

قرض که نوعی از انفاق است، در بالاترین حد از ارزش الهی قرار دارد؛ زیرا از یک سو قرض گیرنده خود خداست (يَقْرِضُ اللَّهُ)، و از سوی دیگر، جبران‌کننده آن هم خداست که به تضاعف می‌دهد.

مرحوم طباطبایی تغییر سیاق خطاب امر به خطاب سیاق استفهام را به این خاطر می‌داند که هم ذهن شنونده نشاط بیابد، هم مؤمنان بدان تشویق شوند، هم انفاق برای او باشد، و هم به‌زودی عوض آن را چندین برابر برگرداند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۴/۲)

علامه ذیل آیه ۱۱ حدید، با تعبیر جالبی می‌نویسد: «در آیه مورد بحث تشویقی بالغ به انفاق در راه خدا شد که مافوق آن تصور ندارد، چون از یک سو سؤال کرده که آیا کسی هست که چنین قرضی به خدا دهد، و از سوی دیگر انفاق او را قرض دادن به خدای سبحان نامید که پرداخت آن بر قرض‌گیرنده واجب است، و از سوی سوم چنین تعهد کرد که هرگز عین آنچه گرفته پس نمی‌دهد، بلکه به اضعاف مضاعف می‌دهد و به این هم اکتفاء ننموده، بلکه اجرای کریم بر آن اضافه کرد: خدا در آخرت قرض خود را به اضعاف مضاعف اداء می‌کند و اجرای کریم هم می‌دهد که اجر کریم، اجرای است که در نوع خودش پسندیده‌ترین باشد و اجر اخروی همین طور است، چون اجرای است مافوق آنچه ممکن است به تصور درآید و در آن هنگام (قیامت)، حیاتی‌ترین هنگام حاجتی است که تصور شود.» (همان، ۱۵۴/۱۹)

علامه نیز معتقد است اینکه خداوند انفاق در راه خودش را تعبیر به قرض و وام دادن به خود کرده، نهایت لطف خداوند نسبت به بندگان را از یک سو و کمال اهمیت مسئله انفاق را از سوی دیگر می‌رساند، با اینکه مالک حقیقی سراسر هستی اوست، و انسان‌ها تنها به‌عنوان نمایندگی خداوند، در بخش کوچکی از آن تصرف می‌کنند، از بنده خود استقراض می‌کند، آن هم استقراضی با چنین سود بسیار فراوان!! (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۴/۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲۶/۲)

مفسرانی چون طبرسی (۱۳۷۲: ۳۵۳/۹)، زمخشری (۱۴۰۷: ۲۹۱/۱)، ابن عربی (۱۴۰۸: ۲۳۰/۱)، بیضاوی (۱۴۱۸: ۱۴۹/۱ و ۱۸۷/۵) و جلالین (سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۴۲/۱)، این نگاه را با تعبیر دیگر تأکید دارند.

۴-۳. توبیخ خودداری از انفاق

آیات «أَفَرَأَيْتِ الَّذِي تَوَلَّى * وَ أَعْطَى قَلِيلًا وَ أَكْثَى * أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ بَرِي» (نجم: ۳۳-۳۵) شخصی را توبیخ می‌کند که از صدقه‌دادن و انفاق باز ایستاده است. مفسران می‌نویسند: «این آیات درباره فردی نازل شده که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کرد، دوستش او را سرزنش کرد که انفاق در راه خدا هم حدی دارد و او را از گرفتار شدن به



فقر ترسانند و به او که زیر بار نمی‌رفت گفت: ناقهات را با جهازش به من ببخش اگر ترک انفاق گناه داشت به گردن من، آن مرد هم پذیرفت و دیگر انفاق نکرد و در توییح این واقعه، آیات نه گانه مذکور نازل شد.» (واحدی، ۱۴۱۱: ۴۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۰/۹)

۴-۴. معنای واژه «العَفْو»

در بسیاری از تفاسیر، واژه «العَفْو» در آیه ۲۱۹ بقره، به «اموال مازاد» تفسیر شده است. (واحدی، ۱۴۱۵: ۱۶۵/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۵۸/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۰۲/۶) باتوجه به این تفسیر، منظور از «اموال مازاد بر نیاز زندگی» چه مقدار است؟ یک انسان و خانواده‌اش چند خانه و با چه متراژی نیاز دارند؟ چند مرکب می‌خواهند؟ به چه مقدار از درآمد نیازمندند؟

باتوجه به این معنا، آیا آیه به اعتدال در انفاق اشاره دارد؟ به نظر می‌آید که این طور نباشد! اگر انسان‌ها صرفاً از اموال خویش، آنچه را که نیاز دارند، برداشته و بقیه را انفاق کنند، اولاً این عمل از اعتدال خارج و البته ممدوح است، ثانیاً این همه اموال برای یک شخص انباشته نمی‌شود و سرمایه‌داری شکل نمی‌گیرد، ثالثاً این همه نیازمند در جامعه وجود نخواهد داشت!

۴-۵. تشویق به انفاق در تنگدستی

در آیات ۱۳۳-۱۳۴ سوره آل عمران، خداوند سبحان به متّقین و محسنین توصیه می‌فرماید که به‌سوی غفران و جَنّت الهی سرعت بگیرند و یکی از مصادیق سرعت گرفتن را انفاق در توانگری و تنگدستی می‌دانند؛ یعنی تأکید دارند که انسان‌های صالح، چه دارا باشند چه نادار، انفاق را ترک نمی‌کنند! حال سؤال این است که انفاق در حال ضراء و تنگدستی چگونه با توصیه به اعتدال سازگار است؟

۴-۶. فلسفه بعثت انبیاء ﷺ

پیامبر خاتم ﷺ تأکید دارند که ما برای انفاق مبعوث شدیم، نه برای جمع مال. (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۸۳) قطع و یقین آن که تکلیفش انفاق باشد، هم باید کسب درآمد داشته باشد، و هم باید بیشترین انفاق را انجام دهد، لذا نگرش «اعتدال در انفاق» تأیید نمی‌شود.

۵. نظریه مختار

ادعای نگارندگان این است که امر انفاق در آیات ۶۷ فرقان و ۲۹ اسراء به معنای «هزینه کرد» و «مخارج زندگی» است، نه به معنای «اعتدال در امر انفاق» و این امر، با استفاده از آیات، روایات و لغتنامه‌ها تبیین می‌شود.

در آیه ۲۹ اسراء نامی از واژه و مشتقات انفاق نیامده است. صرفاً آنچه را که قائلان اندیشه اعتدال استدلال می‌نمایند، آیات پیرامونی آن است که در مورد حق مسکین و ذوی القربی صحبت به میان آمد و باتوجه به آیات پیرامونی، عبارت «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ...» را اعتدال در انفاق معنا می‌کنند؛ در صورتی که آیات پیرامونی این آیه، در مورد اسراف و تبذیر هم مطالبی بیان می‌کند که مجموع این ویژگی‌ها، به نوع «هزینه کرد» و «خرج کردن» برمی‌گردد، تا آنجا که صاحب المیزان با اینکه خود، آیه را در معنای اعتدال در انفاق گرفتند، در ادامه این تردید را مطرح می‌نمایند که «از آیه بر نمی‌آید که انفاق تمام اموال در راه خدا اسراف و تبذیر باشد!» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۳/۱۳)

اما مطالبی که می‌بایست در مورد آیه ۶۷ فرقان بیان گردد، اینکه واژه «ینفقون» در آیه را اعتدالیون به انفاق اصطلاحی معنا کرده‌اند، در صورتی که نفقه در معنای اصلی خود به معنای «هزینه کرد» و «خرج کرد» آمده است. اصل این کلمه به معنای خارج شدن و خروج مال از اموال و صرف کردن آن است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۵۷؛ عسکری، ۱۴۱۲: ۱۶۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۳۵۸؛ راغب، ۱۴۱۲: ۱/۸۱۹) در نتیجه «خرج کرد» و «هزینه کرد» معنای اصلی و موضوع له واژه «نفقه» می‌باشد. با این تعبیری که اربابان لغت در معنای «نفق» آورده‌اند، جای سؤال است که چرا برخی واژه «ینفقون» را در آیه ۶۷ فرقان، معنای انفاق اصطلاحی گرفته‌اند؟ درحالی که اصل و اصالت با تعبیر لغویون سازگار می‌آمد؛ آن‌سان که در آیات فوق، «ینفقون» به معنای «هزینه کرد» آمده است؛ هرچند در آیه ۶۷ فرقان نیز برخی آن را «هزینه کرد» معنا کردند یا اینکه ذیل آیه، روایتی را ذکر کرده‌اند که در معنای «هزینه کرد» می‌باشد.

زحیلی با شاهد گرفتن هر دو آیه (۶۷ فرقان و ۲۹ اسراء) معتقد است که «الاعتدال فی الإنفاق» در این آیه یعنی انسان آنچه برای خود و خانواده‌اش هزینه می‌نماید، نه زیاده‌روی و اسراف باشد، و نه خساست و بخل. (زحیلی، ۱۴۱۱: ۱۰۸/۱۹) دیگر مفسران نیز مراد از آیه ۶۷ فرقان را «هزینه کرد» برای خانواده گرفته‌اند. (تیمی، ۱۴۲۵: ۱/۴۹۰؛ ابن‌ابی‌زمین، ۱۴۲۴: ۷۹) تا آنجا که برخی در قالب روایتی، اسراف را خرج کردن و هزینه



کردن در جایی که نابجاست، معنا می‌کنند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۷۲۶/۸) طبرانی نیز مراد آیه را از اسراف، «هزینه کردن در مسیر معاصی خدا» می‌داند و در ادامه با سخنی از عمر، آن را تأکید می‌نماید. (طبرانی، ۲۰۰۸، ۴/۷۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱۲۸/۸) طبرسی نیز معنای «ینفقوا» در آیه را «هزینه‌کرد» تفسیر می‌کند: «اسراف، خرج کردن مال است در راه معاصی و اقتار، امساک از خرج کردن مال است در راه حق. پس مقصود این است که بندگان خدا مال خود را در راه حق صرف می‌کنند، نه از این کار امساک می‌کنند، و نه مال خود را در راه معصیت صرف می‌کنند.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۸۰/۷) مفسران دیگری نیز در تفسیر آیه، بعد از ذکر روایات متعدد، معنای «هزینه‌کرد» را در مورد واژه «ینفقوا» تأیید می‌نمایند. (فخر رازی، ۱۴۰۸: ۲۸۴/۱۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳۲۸/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۹۲/۳) از این رو با تجمیع نظرات بالا، به این نتیجه دست می‌یابیم که در دو آیه فوق، بر نظریه اعتدال در انفاق، خدشه‌ای جدی و نقدی اساسی وارد است.

علاوه اینکه مشتقات واژه انفاق در آیات مختلف قرآن (بقره: ۱۹۵، آل عمران: ۱۱۷، انفال: ۳۶ و ۶۳، توبه: ۹۲، ممتحنه: ۱۰ و ۱۱، حدید: ۱۰) به معنای «هزینه‌کرد» و «خرج‌کرد» می‌باشد.

باتوجه به بررسی‌های به عمل آمده، از یک طرف در آیاتی (۶۷ فرقان و ۲۹ اسراء) صریحاً به امر اعتدال در انفاق دستور داده می‌شود و نگاه برخی مفسران نیز بر آن صحه گذاشته است، علاوه اینکه عقل معاش عمومی و عرفی نیز بر آن تأکید دارد. از دیگر سو، در آیاتی (۹۲ آل عمران و ۸ انسان) برای انفاق حد و مرزی نمی‌شناسد. و از طرف سوم، در آیاتی (۲۴۵ و ۲۶۱ بقره و ۱۱ حدید) برای امر انفاق، پاداشی خارج از حد و اندازه مقرر شده است و در آیاتی، عدم انفاق به واسطه ترس از فقر را توبیخ می‌نماید (نجم: ۳۳-۳۵). و از جهتی مهم‌تر، امر انفاق در آیات ۶۷ فرقان و ۲۹ اسراء به معنای «هزینه‌کرد» و «مخرج زندگی» است، نه به معنای «اعتدال در امر انفاق». از این رو با تحلیل گفته‌های بالا و تبیین آیات دیگر از قرآن کریم، ادعای نگارندگان مبنی بر «رعایت حد اعتدال در انفاق مبنایی ندارد»، تقویت می‌شود؛ زیرا:

- هرگز انسان به سرحد شخصیت والا دست نمی‌یابد، مگر انفاق نماید آنچه را که بدان نیاز شدید دارد. (آل عمران: ۹۲)؛
- آنان که رضای خداوند سبحان را دنبال می‌کنند، انفاق می‌نمایند آنچه را که بدان نیاز شدید دارند (انسان: ۸-۹)؛

- انفاق در بالاترین حد از ارزش الهی قرار دارد، زیرا از یک سو قرض گیرنده خداست (يَقْرِضُ اللَّهَ)، و از سوی دیگر، جبران کننده هم خداست که به تضاعف می دهد (بقره: ۲۴۵)؛
- انفاق کننده در راه خدا هفتصد برابر دریافت می نماید و خداوند بر این مقدار نیز می افزاید (بقره: ۲۶۱)؛

- عدم انفاق (قَبْضِ ایدی) آنچنان زشت و ناپسند است که نوعی فسق و از نشانه های منافق شمرده می شود (توبه: ۶۷)؛

- دوری از بخل و حساست (شُحْ نفس) نشانه ایثار و از خودگذشتگی به حساب می آید که موجب فلاح و رستگاری است (تغابن: ۱۶)؛
- انفاق در تنگدستی و گشاده دستی مورد تشویق و تأیید قرار گرفته است (آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴)؛

- خداوند به پیامبرش توصیه می فرماید فرمان انفاق در پنهانی و آشکارا را به مردم ابلاغ نماید (ابراهیم: ۳۱)؛

- انفاق عامل تَقَرُّب به درگاه الهی است (توبه: ۹۹)؛
- خداوند رحمان خود، انفاق کننده است؛ «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (مائده: ۶۴)؛
- انسان در حال موت، درخواست تأخیر أَجَل برای انجام انفاق می نماید تا از صالحین باشد (منافقون: ۱۰)؛

- عوض انفاق را خود خداوند کریم که خیرالرازقین است، بر عهده دارد؛ «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (سبا: ۳۹)؛
- قرآن مؤمنان را به خاطر انفاق نکردن توبیخ می کند؛ «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (حدید: ۱۰)؛

- ترس از فقر و خوداری از انفاق توبیخ شده است (نجم: ۳۳-۳۵)؛
- قرآن به انفاق کردن در دنیا پیش از فرا رسیدن قیامت، دستور داده است (منافقون: ۱۰).

۶. پاسخ به یک شبهه

روایاتی موجود است که «اعتدال در انفاق» را به عنوان شأن نزول آیه ۲۹ اسراء تأیید می نماید، این روایات چگونه توجیه می شوند؟

«(ابْنُ شَهْرٍ أَشُوب) رَوَى أَنَّهُ ﷺ بَدَّلَ جَمِيعَ مَالِهِ حَتَّى قَمِيصَهُ، وَبَقِيَ فِي دَارِهِ عُرْيَاناً عَلَى حَصِيرِهِ، إِذْ أَتَاهُ بِلَالٌ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الصَّلَاةُ؛ فَنَزَلَ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ



الْبُسْطِ فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَحْسُورًا وَ أَتَاهُ بِحُلَّةٍ فِرْدَوْسِيَّةٍ». (بحرانی، ۱۴۱۵: ۵۲۶/۳؛ همو، ۱۴۱۱: ۲۹۳/۱)؛ «ابن شهر آشوب می‌گوید: روایت شده که رسول خدا ﷺ همه اموال حتی پیراهنش را بخشید و در خانه خود عریان روی حصیرش بود، تا اینکه بلال آمد عرض کرد یا رسول الله! وقت نماز شده چرا تشریف نیاوردید؟ رسول الله ﷺ از حالش فرمود که این آیه (اسراء: ۲۹) نازل شد و برای پیامبر ﷺ لباس بهشتی آمد.»

البته کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ لَا يَسْأَلُهُ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ ابْنًا لَهَا فَقَالَتْ انْطَلِقْ إِلَيْهِ فَاسْأَلْهُ فَإِنْ قَالَ لَكَ لَيْسَ عِنْدَنَا شَيْءٌ فَقُلْ أَعْطِنِي قَمِيصَكَ قَالَ فَأَخَذَ قَمِيصَهُ فَرَمَى بِهِ إِلَيْهِ وَ فِي نُسْخَةٍ أُخْرَى فَأَعْطَاهُ فَأَذْبَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْقَصْدِ فَقَالَ وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶/۴)؛ «رسول خدا چنین بود که احدی از او چیزی از مال دنیا نمی‌خواست مگر آنکه به او می‌داد، زنی فرزند خود را نزد آن جناب فرستاد و به او سپرد اگر رسول خدا ﷺ گفت چیزی ندارم، بگو پیراهنت را بده که ما در خانه چیزی نداریم، حضرت پیراهنش را درآورد و به سویش انداخت، و در نسخه دیگری آمده، به او داد، و خدا آن حضرت را این چنین تأدیب کرد که «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً...».

درباره این روایات چند سخن قابل فرض است:

اولاً روایت اول صرفاً در دو منبع از یک نویسنده، یعنی مرحوم بحرانی وارد شده است که بحرانی متوفای ۱۱۰۷ قمری است، ولی در دو اثر مرحوم ابن شهر آشوب (متشابه القرآن و مناقب آل ابی طالب) اثری از این روایت نیست. مرحوم ابن شهر آشوب هم متوفای ۵۸۸ قمری است!

ثانیاً این گونه روایات می‌تواند از نظر دلالتی اشکال داشته باشد؛ زیرا:

- ۱- اینکه از پیامبری که انسان کامل و عقل کل است، بعید است که در این حد از افراط در انفاق قرار گیرد که مورد شماتت دشمنان آیین پیامبر ﷺ قرار گیرد.
- ۲- بر فرض اینکه روایات به اعتدال در انفاق توصیه بنمایند، این اعتدال نمی‌تواند صرفاً در حد نگاه داشتن یک پیراهن -برای اینکه عریان نباشند- باشد.
- ۳- اعتدالی که نگارندگان آن را نقد می‌نمایند، «نگاه داشتن حد میانه در انفاق» است، نه اینکه انسان از لوازم اولیه خود مثل پیراهن محروم شود.

۴- اگر از نظر دلالتی صحیح باشد، می‌توان گفت در جهت تأیید و تسلای خاطر رسول الله ﷺ است، نه در جهت توییح آن حضرت و مشابه این نیز، در قرآن کریم

وجود دارد: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶)، «طه* ما أنزلنا القرآن لِتَشْقَى» (طه: ۱-۲).

۵- می‌تواند در گروه آیات چندمعنایی قرار گیرد؛ آیاتی که یک معنای مستقل دارند و یک معنای سیاقی. معنایی که در روایات تفسیری به آن اشاره شده، معنای مستقل آیه باشد، و معنایی که بر اساس سیاق قرآنی به دست می‌آید، معنای دوم آن باشد. از این رو آیه زمانی بر معنای مذکور در روایت تفسیری دلالت خواهد داشت که به آیه به شکل مستقل و خارج از پیوندهای متنی آن نگاه شود. (ر.ک: طیب حسینی، ۱۳۸۹)

۶- علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۹ اسراء، به معنای «اعتدال در انفاق» نقد جدی دارد، از این جهت می‌گوید: «اشکال این حرف این است که معلوم نیست جمله «وَلَا تَبْسُطْهَا...» در مقام نهی از تبذیر و اسراف باشد و حتّی معلوم نیست دادن تمامی اموال در راه خدا اسراف باشد، هر چند که با همین آیه از آن نهی شده باشد، زیرا در مفهوم «تبذیر»، «افساد» نهفته است و اسراف در راه خدا افساد نیست و معنی ندارد که چنین عملی که نه خودش فاسد می‌شود و نه چیزی را فاسد می‌کند حسرت و اندوه در پی داشته باشد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۴/۱۳) البتّه همان‌طور که قبلاً تأکید شد، آیه مذکور در معنای «مخارج و هزینه‌کرد زندگی»، توصیه به اعتدال می‌نماید.

۷- بر اساس سیاق عمومی حاکم بر قرآن، که نفی اعتدال در انفاق را تأیید و تأکید می‌نماید، لازم می‌آید که دلالت روایت نادیده گرفته شود؛ همان‌طور که برخی مفسران از جمله علامه طباطبایی، در برخی موارد با ترجیح سیاق، دلالت روایات را به حساب نیاوردند. مثلاً:

الف) دربارهٔ مکی یا مدنی بودن آیات سورهٔ نحل بعد از آیه ۱۲۶ می‌نویسد: «دو آیه بعدی آن مدنی هستند، و به شهادت سیاقی که دارند در مدینه نازل شده‌اند و بقیه آیات آن به مکی بودن بیشتر شباهت دارند تا مدنی بودن و این نظریه هر چند که با هیچ یک از روایات سازگار نیست، و لیکن سیاق شاهد آن است و سیاق آیه قرآن سزاوارتر به پذیرفتن است تا روایات وارده دربارهٔ آن!» (همان، ۲۰۳/۱۲)

ب) در ابتدای سوره طه معتقدند که «سیاق آیات سوره طه مبین این است که همهٔ آیات آن مکی‌اند، ولی برخی روایات، دو آیه ۱۳۰ و ۱۳۱ این سوره را مدنی می‌دانند، درحالی که لفظ این آیات به هیچ وجه ادّعای مدنی‌بودن را تأیید نمی‌کند.» (همان، ۱۱۹/۱۴)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

باتوجه به آنچه گفته شد، نگاه موافقان «معنای اعتدال در انفاق» از چند طریق مورد نقد قرار گرفت. از یک سو انفاق‌کنندگان خارج از اعتدال، مورد تمجید خداوند سبحان قرار دارند. از دیگر سو، به انفاق‌کنندگان در راه خدا، پاداش بیش از حد تعلق می‌گیرد. از جهتی دیگر، متّقین و محسنین در تنگدستی نیز انفاق می‌کنند. از طرف دیگر، انسان، آن‌گاه به درجه متعالی از نیکویی نائل می‌شود که نیازمندی‌هایش را انفاق نماید. و از سمتی مهم‌تر، در آیات قابل توجه از قرآن، واژه «انفاق» به «هزینه‌کرد» و «خرج‌کرد» معنا شده است. با تمام این شواهد متقن، به نظر نمی‌آید که آیات ۶۷ فرقان و ۲۹ اسراء، در معنای «اعتدال در امر انفاق» تفسیر شوند، بلکه در معنای «عدم اسراف و خساست» در هزینه‌کردهای زندگی هستند. با بیان مطالب فوق، اندیشه «اعتدال در امر انفاق»، اندیشه‌ای نادرست و غیرقابل پذیرش است. همان گونه که در اطاعت از امر رسول خدا ﷺ، اعتدال نامفهوم و نامعتبر است، در بحث انفاق نیز همین نکته مطرح است. از این رو پیشنهاد می‌شود آیات مورد نظر در معنای «هزینه‌کرد در زندگی» لحاظ شوند، نه در معنای «اعتدال در امر انفاق».



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله (۱۴۲۴ق)، تفسیر ابن ابی زمنین، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربیة.
۵. ابن عجبیه، احمد (۱۴۱۹ق)، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: حسن عباس زکی.
۶. ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق)، احکام القرآن، بیروت: دارالجلیل.
۷. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: هارون عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۱۰. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: بی نا.
۱۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ق)، حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار علیهم السلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۵. تیمی، یحیی بن سلام (۱۴۲۵ق)، تفسیر یحیی بن سلام التیمی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۶. جرجانی، میرسید شریف (۱۳۷۰)، التعریفات، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۷. حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق)، التفسیر الواضح، بیروت: دار الجلیل.
۱۸. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰ق)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی.
۱۹. درویش، محی الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن الکریم و بیانه، دمشق: الارشاد.
۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس.
۲۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۲۴. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن.
۲۵. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دمشق: دارالفکر.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربیة.
۲۷. سجادی، جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کومش.
۲۸. سیوطی، جلال الدین؛ محلی، جلال الدین (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسه النور.



۲۹. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم: فرهنگ اسلامی.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۱. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن: دار الکتاب الثقافی.
۳۲. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ق)، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحیدریة.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۳۵. ططاوی، محمد (۱۹۹۷)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، مصر: نهضة مصر.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۷. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۳۸. طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۹)، چند معنایی در قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالتقلین، قم: اسماعیلیان.
۴۰. عسکری، حسن بن عبدالله (ابوهلال) (۱۴۱۲ق)، معجم الفروق اللغویة، قم: الجماعة المدرسین.
۴۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، التفسیر، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، قم: نشر هجرت.
۴۳. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
۴۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۵. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: مكتبة الصدر.
۴۶. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: بی نا.
۴۷. مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
۴۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام).
۵۱. میدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیرکبیر.
۵۲. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵ق)، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالقلم.